

مدرنیته جامعه‌ی مدنی و هیأت‌های مذهبی

اسماعیل خلیلی

گاه، همان‌طور که به‌طور ضمنی و تلویحی در گفتار روشنفکری چند دهه‌ی اخیر نیز نمایان می‌شود، چنین به‌نظر می‌رسد که نفس هیأت‌های مذهبی در یک تعارض اصولی با جامعه‌ی مدنی قرار دارد. این نوشتار می‌کوشد با نگاهی دوباره به چگونگی پیدایش و مجموعه نقش‌های هیأت‌های مذهبی، مدعای مذکور را مورد نقد قرار دهد.

۱. جامعه‌ی مدنی و مدرنیته

پیدایش مفهوم جامعه‌ی مدنی، به‌عنوان مجموعه روابطی که به لحاظ عملی در شهر و همراه با گسترش کمی و کیفی شهرنشینی شکل می‌گیرد، با بخشی از تلاش اندیشمندان برای بازشناسی فرآیند این تحول تاریخی همراه بود. این تلاش در جست‌وجوی راهی بود که بتواند جهان متحول را توضیح دهد. برای کسانی چون لایب نیتس (۱۷۱۶ - ۱۶۴۷) این جست‌وجو به کشف بزرگی منجر شد که عبارت بود از تشخیص تفاوت جامعه‌ی کل و دولت. شاگردان لایب نیتس - خصوصاً نتل بلات/Nettelblatt - افکار او را ساده‌تر کردند و *regimen Societatis* یا مجموع گروه‌های دارای فعالیت متنوع، اما عمدتاً اقتصادی را در برابر *regimen civitatis* یا مجموع گروه‌های محلی که دولت اوج تکامل آنهاست، قرار دادند. متأسفانه تضاد میان جامعه‌ی مدنی و اقتصادی، *Burgliche Gesellschaft* از یک‌سو، و دولت از سوی دیگر، در همین جاست که بعدها تعدادی از متفکران آلمانی، فرانسوی و انگلیسی آن‌را از سر گرفتند.^۱ جامعه‌ی مدنی با تمایزهایی کلان‌جامعه و با کشف این تمایز و ایجاد نظریه‌ی آن، پیدایش یافت.

روشن است که وجه‌های مختلف این تضاد نزد متفکرین بعدی دگرگون شد و نهایتاً

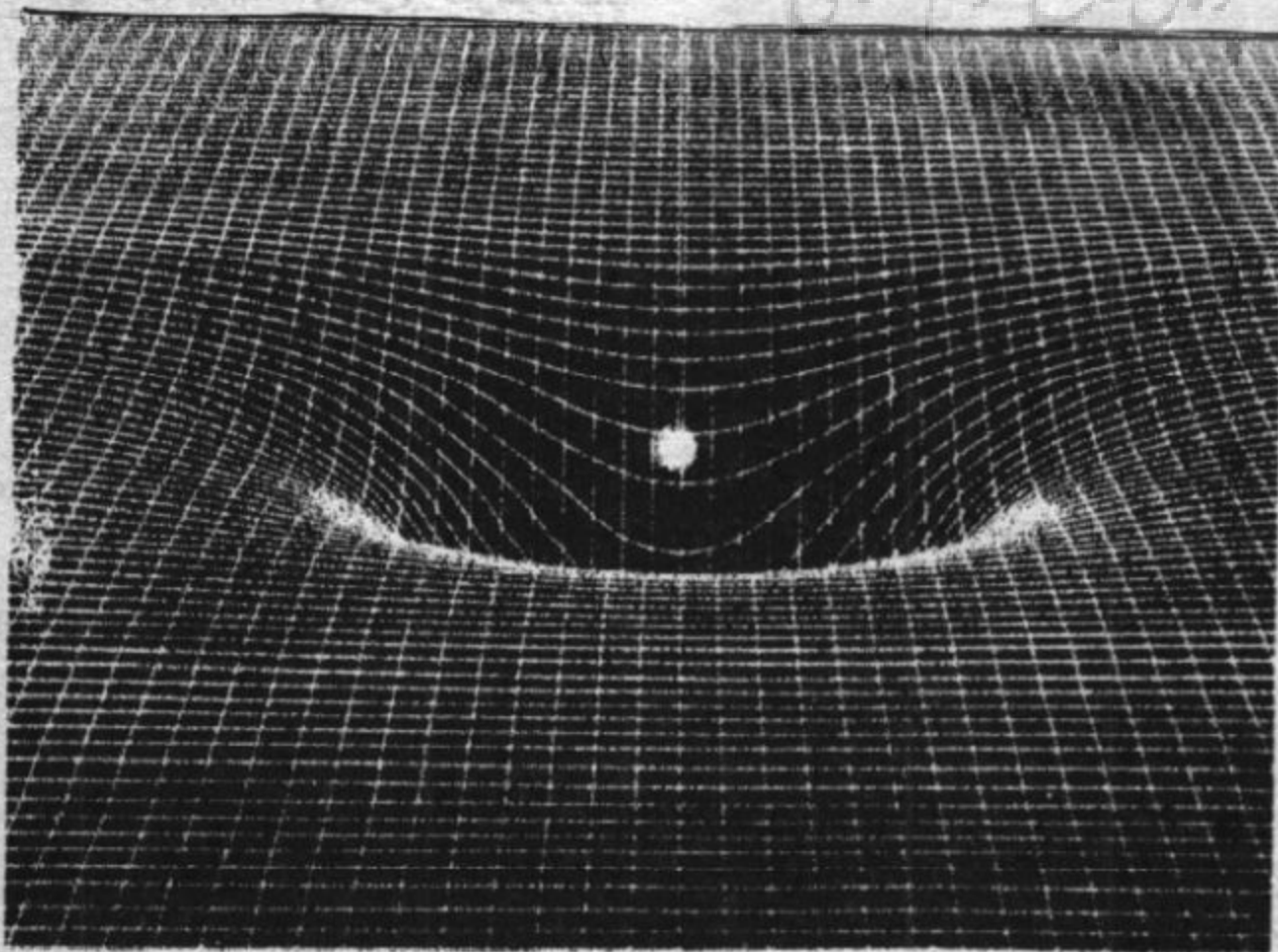
در قرائت مارکس به این‌جا رسید که دولت، صورتی از سلطه است که همان جامعه‌ی مدنی و اقتصادی برای حفظ کار - ویژه‌های نهادهای خود و باز تولید روابط موجود - در زیربنای اقتصادی - ایجاد کرده است. البته دور از انتظار نیست که بگوییم تغییر پارادایم‌ها و نظریه‌ها، از سویی نیز ناشی از تغییراتی بود که در ساختار کلان اجتماعی در جامعه‌ی اروپایی رخ می‌داد. به هر حال نکته‌ی مهم این‌جاست که نو شدن و به‌نوگرودن در عرصه‌ی فرهنگ و اندیشه (مدرنیسم) همراه و همزمان با نو شدن روابط اقتصادی و اجتماعی (مدرنیزاسیون) رخ می‌داد و تولد مفهوم «جامعه‌ی مدنی» در تعامل این دو پهنه (اندیشه و فرهنگ از سویی و اقتصاد و جامعه از سوی دیگر) امکان‌پذیر شد.

۲. هیأت‌های مذهبی در گذر زمان

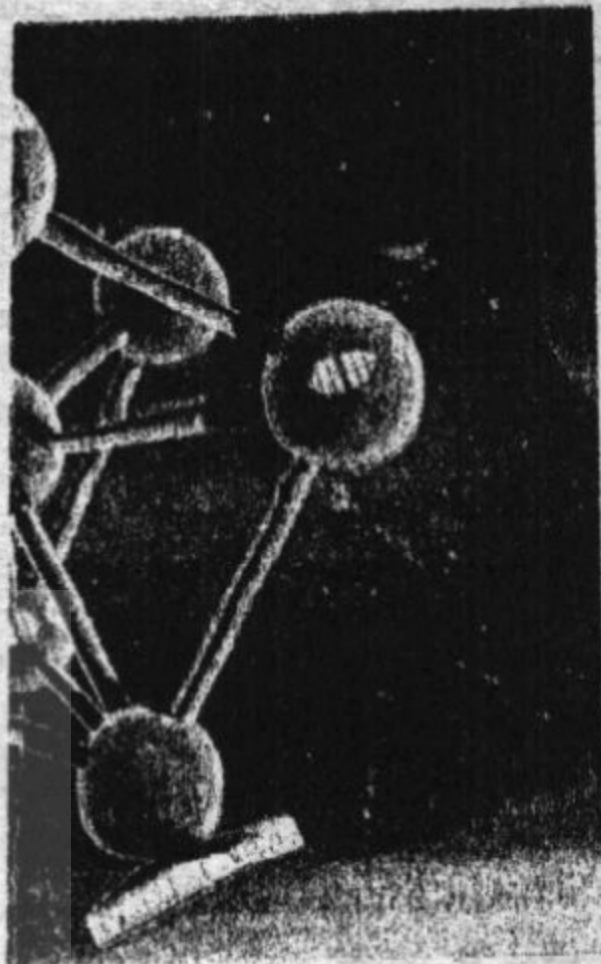
در یک نگاه بسیار اجمالی چنین به نظر می‌رسد که شکل‌های اولیه‌ی مجموعه کارویژه‌های هیأت‌های مذهبی، در ایران باستان، در مراسم دینی وجود داشته است.^۲ به عبارتی دقیق‌تر باید گفت که هدف و خواسته‌هایی که در مراسم مذهبی از طریق هیأت‌های مذهبی دنبال می‌شود، در شکل خالص و اولیه‌اش در مراسم دینی^۳ و اساطیر ایران باستان به چشم می‌خورد. به‌علاوه باید در این‌جا توجه نمود که خود مراسم و نحوه‌ی اجرای آن و بسیاری از نمادها نیز از طریق یکسانی و مشابهت و انفرسی که مشاهده می‌شود، دلالت بر پیوستگی تاریخی این مراسم/Rituals دارند.^۴

هدف‌هایی که در این مراسم دنبال می‌شده و خود مراسم در ایران بعد از اسلام دوام و قوام خود را تا حدود زیادی حفظ کرده‌اند هر چند که کیفیت نهادی/Institutionalشان هم با پیش از اسلام و هم با آنچه که امروزه وجود دارد، تفاوت‌هایی داشته است. ظاهراً برای اولین بار حکومت آل بویه با گرامی‌داشت مقام امام سوم شیعیان (ع) و سوگداشت شهادت ایشان، به مراسم مزبور رسمیت داده و کار - ویژه‌ی جدیدی را (استقلال ایران از خلافت اسلامی) بر مجموعه کار - ویژه‌های پیشین آن افزوده است.

این کار - ویژه‌ی جدید، در دوره‌ی صفوی احیاء شده و همزمان با آن روابط درونی بیرونی سوگوارانه نیز توسعه یافته و سرانجام از اواسط دوره‌ی قاجار، بستر و چهارچوب امروزی خود را به‌دست آورده است. احیاء این کار - ویژه، همان‌طور که عموم تاریخ‌دانان و جامعه‌شناسان تاریخ اتفاق نظر دارند، همراه با کار - ویژه‌ی استقلال خواهانه گسترش تشیع در ایران قابل بررسی است. به سخنی دیگر، اصل موضوع این است که مذهب تشیع به‌عنوان مذهب رسمی دوره‌ی صفوی و حکومت‌های بعدی، چهارچوبی پدید آورد که زمینه‌ساز استقلال ایران از دیگر پاره‌های جهان اسلام (عمدتاً امپراتوری عثمانی)، از سویی، و وحدت درونی اقوام ساکن در این سرزمین، از سوی دیگر، گردید. این فرآیند را می‌توان فرآیند ایجاد «ملت» نام نهاد که در گام نخست خود (دوره‌ی صفوی) با پیدایش دولت ملی آغاز گردید. اما پیدایش دولت ملی، برای قوام یافتن



این فرآیند کافی نبود؛ آنچه بیش از آن اهمیت داشت، پیدایش آن دسته از نهادهای ملی بود که در خارج از چهارچوب هرم قدرت نهاد سیاست به تقویم و توسعه‌ی ملت پردازند.



۳. دولت مدرن و جامعه‌ی مدنی

در تأیید این مطلب باید افزود که در بررسی اندیشه‌ی کلاسیک علم سیاست روشن می‌شود که از نظر مشاهده‌کنندگان و تحلیل‌گران مزبور، اولاً دولت یکی از وجوه مجموعه گروه‌هایی است که بر روی هم *regimen civitatis* را تشکیل می‌دهند؛ بنابراین برای ایجاد جامعه‌ی ملی باید در انتظار ایجاد سایر وجوه گروه‌های مزبور نیز بود. ثانیاً همان‌طور که گفته شد تحلیل‌های بعدی در بیان هگل و مارکس از سویی و لاک، هیوم و استوارت میل، از سوی دیگر نشان داد که خود این *regimen civitatis* (که امروزه نهاد سیاست خوانده می‌شود) تا حدود زیادی فاقد استقلال از دیگر حیثیات حیات اجتماعی است. به طوری که در بیش‌تر مواقع می‌توان و می‌باید آنرا برآیند نظام تولید (تولید کالایی، تولید فرهنگی و تولید اجتماعی) قلمداد کرد. در این صورت روشن می‌شود که بقای آنچه در دوره‌ی صفویه با پیدایش دولت آغاز شد، نیازمند توسعه‌ی شیوه‌ی زندگی و روابط اجتماعی در نهادهای اجتماعی و به‌ویژه در آن پهنه‌ای است که بعدها از سوی تالکوت پارسنز «نظام اجتماعی» نام گرفت؛ یعنی در *regimen/ societatis*

۴. ادامه‌ی روند پیدایش ملت در ایران و نقش هیأت‌های مذهبی

به نظر می‌رسد که توسعه‌ی نظام اجتماعی و نهادهای سیاست از بدو پیدایش در دوره‌ی صفویه تا اواخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار بسیار به‌کندی رخ داده است. یعنی از سویی آن دسته از نهادهایی که در روابط اجتماعی پدید می‌آیند و باعث می‌شوند که این روابط نظام یافته شده و نهایتاً به نظام اجتماعی تبدیل گردند، چندان رخ نمودند و از سوی دیگر نهاد سیاست با بازتولید روابط عشیره‌ای مواجه گردید و نظام سیاسی شکل نگرفت. از جمله‌ی نهادهایی که در این فاصله به‌کندی تغییر نمود، همین هیأت‌های مذهبی بودند که عدم استقلال آنها از دربار، فقدان گسترش کمی و توسعه نیافتن کار-ویژه‌هایشان^۷ را می‌توان از مصادیق شکل نگرفتن نظام اجتماعی و پدید نیامدن «ملت» دانست. اما فرآیند مذکور از اواخر عهد ناصری شتاب گرفت. از این زمان به بعد است که هیأت‌های مذهبی مستقل از دربار پدید می‌آیند و به سرعت روبه گسترش می‌گذارند. هیأت‌های مذهبی، نهادهایی شهرنشینانه‌اند و به خوبی می‌توان آنها را از دسته‌های عزادار که در ایام سوگواری در روستاها تشکیل می‌شوند، متمایز نمود. این هیأت‌ها با نهادهای دیگر شهری از جمله نظام روابط خانوادگی در شهرهای ایران، بازار،

(از اواخر عهد ناصری به بعد)، نهادها و سازمان‌هایی مردمی *Popular/* قلمداد نمود. از جمله کار-ویژه‌های این هیأت‌ها، کار-ویژه‌ی سیاسی‌شان است؛ در مواردی که مردم در موضعی دفاعی نسبت به حکومت قرار دارند، این هیأت‌ها را نیز در موضع دفاعی می‌بینیم؛ در مواقعی که مردم به تأیید حکومت می‌پردازند، هیأت‌ها نیز مؤید حکومت‌اند و در مواردی که مردم به اعتراض و حمله علیه حکومت می‌پردازند، هیأت‌های مذهبی از جمله سازمان‌های شرکت‌کننده در اعتراض و حمله هستند.

شکل‌گیری درونی، افزایش نقش اجتماعی از طریق تعدد یافتن کار-ویژه‌های هیأت‌های مزبور و رشد کمی این هیأت‌ها به این ترتیب تا نخستین تلاش جدی ایرانیان برای ورود به عصر مدرن، یعنی تا خیزش مشروطیت ادامه می‌یابد. در این جا باید یادآور شد که برای دوره‌ی بسیار طولانی تشنگی و بی‌سازمانی وسیع اجتماعی - که از چند دهه قبل از جمله‌ی مغول شروع شده، در دوره‌ی موسوم به ایلخانیان به اوج رسیده و از پیدایش دولت صفوی به بعد، به‌کندی ادامه یافته بود - اجازه نداده بود که «سنت» تداوم یافته و ایران، دارای اجتماعی «سنتی» باشد. در نتیجه، بازتولید نسبی سنت را مرتبه‌ای از شروع حکومت صفویه به بعد مورد شناسایی قرار داد. اما این فرآیند، یعنی فرآیند نهادینه شدن سنت در اجتماعی که از بی‌سازمانی وسیع اجتماعی برخوردار است، به‌کندی صورت می‌گرفت و قبل از آنکه بتواند به طریق سنتی به بازسازی اجتماعی *Reconstruction/* منجر شود، با چالش مدرنیته روبه‌رو شد. یعنی وضعیتی که پس افتادگی‌های متعددی را در بخش‌های مختلف حیات اجتماعی رقم زد.

هیأت‌های مذهبی در این دوران، یعنی دورانی که یک سنت قوام نیافته و ضعیف در چالش مدرنیته قرار می‌گیرد، در یک تحلیل کلان، از سویی به پیدایش و توسعه‌ی «ملت» یاری رسانده و از سوی دیگر از سرعت رشد آن کاسته‌اند.

تأثیر هیأت‌های مذهبی در توسعه‌ی ملت را بیش از همه جا می‌توان از نقشی که این هیأت‌ها در تمایزبندی اجتماعی *differentiation/* داشته‌اند، استنباط نمود. هیأت‌های مذهبی، مذهب را از انحصار و سلطه‌ی تمام عیار دربار و حکومت خارج ساخته‌اند و نوعی نهاد فرهنگی به وجود

دولت

صورتی از
سلطه
است

که همان

جامعه‌ی مدنی
و اقتصادی

برای حفظ کار-ویژه‌های

نهادهای خود
و باز تولید
روابط موجود

در

زیربنای
اقتصادی

ایجاد کرده است

روحانیت و اصناف، ارتباط‌هایی مشخص دارند و به‌عنوان نوعی سازمان در نهاد فرهنگ به ایفای نقش می‌پردازند. به همین دلیل می‌توان هیأت‌های مذهبی را در دوره‌ی مزبور

آورده‌اند که در کنار دیگر نهادهای شهری (همچون مکتب‌خانه و حوزه‌ی علمیه) از استقلال درونی برخوردار بوده و کار ویژه‌های متفاوتی را به عهده گرفته است. مثلاً می‌توان

تأثیر هیأت‌های مذهبی در کاهش سرعت رشد ملت را باید از زاویه‌ی چالش سنت

و مدرنیته
بررسی نمود

یکی از سازوکارهای بازتولید هنجارهای سنتی در سازمان‌های مدرن ارتباط پرسنلی این سازمان‌ها با هیأت‌های مذهبی است

به این نکته اشاره کرد که اکثر مهاجرین به شهرها، دارای هیأت‌های خاص خودشان بوده و هستند. چنین هیأت‌هایی هم به جامعه‌پذیری شهری مهاجرین کمک کرده‌اند و هم نوعی نظام حمایتی پی افکنده‌اند، که از استحالی مهاجرین در حاشیه‌نشینی فضایی و فرهنگی شهر جلوگیری کرده و مانع فروپاشی اقتصادی بسیاری از خانوارهای مهاجر شده‌اند.

تأثیر هیأت‌های مذهبی در کاهش سرعت رشد «ملت» را باید از زاویه‌ی چالش سنت و مدرنیته بررسی نمود. همان‌طور که گفته شد، هیأت‌های مذهبی در زمانی پا به عرصه‌ی وجود نهادند و توسعه یافتند که فرآیند پدید آمدن سنت و قوام یافتن آن، با فرآیند پدید آمدن ملت هم‌زمان و همراه شده بود؛ اما این دو فرآیند، خود با فرآیند ورود ایران به عصر مدرن هم‌زمان شدند. سازمان‌هایی که برای توسعه‌ی ملت در جهان مدرن (یا زیست‌جهان مدرن) کارایی دارند، با سازمان‌هایی که برای ایجاد تحکیم سنت شکل گرفته‌اند، تفاوتی آشکار دارند. در شرایط مدرن، ادامه‌ی روند ایجاد مسلت نیازمند کاهش و حتا از بین رفتن مرزبندی‌های قومی، محلی، عشیره‌ای و... حتا دینی است. یعنی همه‌ی پاره فرهنگ‌ها در کلیت واحد ملی قرار گرفته و هر چند که ویژگی‌های درون فرهنگی خود را حفظ می‌کنند، اما این ویژگی‌ها را در تعارض با روابط مسلّی قرار نمی‌دهند. به عبارتی دیگر،

سازمان‌هایی به توسعه‌ی ملت در شرایط مدرن مدد می‌رسانند که هنجارهای قومی، ملی، عشیره‌ای و... و در یک کلام، سنتی را بازتولید نمی‌کنند، چرا که بازتولید هنجارهای سنتی در این شرایط از سویی از سرعت رشد تمایزبانی اجتماعی، و بالمآل از سرعت پیدایش جامعه‌ی مدنی می‌کاهد و از سوی دیگر بر شکل‌گیری روابط کلان و نظام کلان، به‌ویژه در پهنه‌ی فرهنگی جامعه، تأثیری کاهنده بر جای می‌گذارند. مثلاً بازتولید هنجارهای سنتی سازمان‌های کار، در حالی که سازمان‌های مدرن، پدید آمده و توان توسعه‌ی جامعه را در اختیار دارند، منجر به کارکرد معیوب سازمان‌های مدرن شده و گاه آن‌ها را بی‌کارکرد می‌کند. به بیانی روشن‌تر می‌توان گفت که بخشی از بهره‌وری پایین، یا کاهش شدید بهره‌وری سازمان‌های مدرن، چه در بخش خصوصی و چه به‌ویژه - در بخش عمومی، معلول بازتولید هنجارهای سنتی در این سازمان‌هاست. یکی از سازوکارهای بازتولید هنجارهای سنتی در سازمان‌های مدرن، ارتباط پرسنلی این سازمان‌ها با هیأت‌های مذهبی است. اداره شدن یک کارخانه، یک تیم با یک باشگاه ورزشی، یک شرکت تولیدی و... و یا یک سازمان کشوری یا وزارتخانه با هنجارهای هیأتی، در مقیاس ملی باعث کاهش بهره‌وری این سازمان‌ها شده و از آن مهم‌تر هم بر



توسعه‌ی جامعه‌ی مدنی و هم بر توسعه‌ی جامعه‌ی ملی (یا ملت) تأثیری منفی برجای می‌گذارد - که این فرآیند پس از انقلاب تشدید

شده است و بنابراین، هیأت‌های مذهبی، از این منظر بر تعارض‌های درونی نظام سازمانی ایران افزوده‌اند.

در خاتمه‌ی این بحث می‌توان گفت که هیأت‌های مذهبی با پیدایش و توسعه‌ی خود، راه ورود ایران به جامعه‌ی مدنی را هموار کرده و در ایجاد ملت نقشی به سزا داشته‌اند. اما این تأثیرات در زمان کنونی با چالش روبه‌روست. ادامه‌ی کار - ویژه‌ها و تأثیرات هیأت‌های مذهبی هنوز هم دوگانه است. بدین معنی که نمی‌توان با قاطعیت گفت که این هیأت‌ها، از طریق بازتولید سنت و روابط سنتی، موجب کاهش شکل‌گیری ملت در شرایط مدرن می‌شوند؛ بلکه احتمالاً در کنار چنین تأثیراتی، هنوز تا اندازه‌ای موجب هویت‌یابی اجتماعی در قالب جامعه‌ی ملی شده و از آن مهم‌تر، به‌عنوان نهادهای مستقل از حکومت (و بنا بر این، تا آن‌جا که مستقل از حکومت باشند) بر گسترش جامعه‌ی مدنی نیز تأثیر می‌گذارند. این یک دوگانگی است که هم در هویت و ساخت هیأت‌های مذهبی و هم در کارکردها و تأثیرات کلان آن‌ها به چشم می‌خورد، اما این دوگانگی، تنها یکی از مصادیق و نمونه‌های چالش سنت و مدرنیته در روزگار ماست.

پی‌نویس

۱. تاریخ مختصر جامعه‌شناسی، ژرژ گورویچ، ترجمه‌ی باقر پرهام (در میانی جامعه‌شناسی، کتاب‌های سیمرخ، تهران، ۱۳۵۲).
۲. ریزه‌نامه‌ی صبح امروز به شماره‌ی ۱۹۷، ۱۷۸/۲/۲، ص ۲.
۳. در این جا از دو اصطلاح «مراسم مذهبی» و «مراسم دینی» استفاده شده است. صحیح‌تر آن است که در هر دو مورد اصطلاح «مراسم دینی» را به کار بریم، اما برای تفکیک آن‌چه که توسط پیروان مذهب تشیع اجرا می‌شود از آن‌چه در گذشته ایرانیان باستان اجرا می‌کرده‌اند، از دو اصطلاح متفاوت استفاده کرده‌ام.
۴. صبح امروز، همان شماره.
۵. صبح امروز، همان شماره.
۶. استاد جلال‌الدین آشتیانی در مقدمه‌ی تصحیح و ترجمه‌ی «اصول المعارف» ملا محسن فیض کاشانی در شرح فلسفه‌ی ملا صدرا، اشاره می‌کند که وحدت سیاسی اقوام ایران‌زمین که به‌ویژه در وحدت قطب عرفانی، فقه شرعی و حاکم سیاسی نمود و نماد یافت، مستلزم وحدت جهان بینی و اندیشه‌ی ایرانی بود که در فلسفه‌ی ملا صدرا تحقق پذیرفت. این نکته نشان می‌دهد که فرآیند تحول نهادی در دولت و شیوه‌ی حکومت می‌باید با تحول نهادی در دیگر حوزه‌ها و حیثیات حیات اجتماعی همراه شود، حتا در یک اجتماع نیمه عشیره‌ای که گام‌های آغازین را به سوی شهرنشینی گسترده و شهروندی بر می‌دارد. این نکته Coment/ را مرهون اشاره‌ی دکتر منوچهر آشتیانی هستم.
۷. به‌عنوان نمونه مقاله‌ی کارکردهای هیأت‌های مذهبی زنانه را در همین شماره ملاحظه فرمایید.